

شرایط قاضی - مذكر بودن

برگه جلسه :

صفحه 207 و 208

7. لزوم گسست تعینات مشکل دار از موارد بدون اشکال فی نفسه

آن چه در ذیل این شماره، می آید نامربوط به مطلب گذشته نیست لکن خود آن نیست با این توضیح که گاه در جامعه، ناهنجاریها و بداخلاقی‌هایی وجود دارد، مثلا افرادی فاسد از حضور زنان در جامعه سوء استفاده می‌کنند، در این جا آیا باید وجود این امر خلاف شرع را - که ممکن است خارج از اختیار زن باشد یا یک امر مقارن (و نه لازم) حضور و تصدی پست از سوی زنان باشد - به حضور و تصدی مرتبط کرد، در فقه حضور مؤثر دانست و به همین دلیل فتوا به حرمت حضور داد و درمان مشکل را هم تحریم حضور زن و عدم حضور وی در اجتماع دانست؟ یا باید بین این شئون تفریق کرد و - بالطبع - به فکر اصلاح فرهنگ و ارتقای تدین مردان بود و فتوای تحریم را بر فرض که راه حل مناسب برای عدم سوء استفاده باشد، در ضیق و شداد قرار داد؟

واضح است که در این گونه صحنه‌ها گزینه دوم صحیح است و تا حضور و تصدی یک زن مصداق تعاون محرم بر اثم نباشد (که در این گونه موارد به سختی قابل تصور است؛ به ویژه با توجه به آزادی انسان‌ها در غیر حوزه ممنوع شرعی) نمی‌توان مشکل را بر سر حضور و تصدی زن خالی کرد.

8. لزوم گسست موارد ترتب محذور شرعی بر اصل پدیده از موارد ترتب محذور بر برخی اقسام و جوانب آن¹

بسیار - بسیار - اتفاق می‌افتد که برخی فقیهان رأی به منع و حرمت یک پدیده به دلیل محذور مترتب بر برخی از فروض آن میدهند، معلوم نیست بر این استدلال و رفتار چه نامی باید نهاد؟

به عنوان مثال نسبت به دو متنی که گذشت، هیچ کدام از محاذیر مذکور در آن دو متن بر اصل تصدی زنان مترتب نیست بلکه تابع مقدار، کیفیت و شرایط تصدی است؛ مثلا (نسبت به متن اول) حضور ناحساب شده زن در هر مجمع ممکن است «فحشا به بار آورد» نه اصل حضور به هر گونه باشد! یا (نسبت به متن دوم) تقلید زن در صورتی که مرجعیت بلاواسطه برای مردان را به عهده بگیرد مستلزم زخمی شدن «تحتجب» و «تستر» است و الا اصل تقلید از زن (مثلا) توسط زن‌ها چه زخمی بر آن چه محقق خوبی فرمود، می‌زند؟

(جلسه نود و چهارم)

اگر گفته شود: این تصدی با «انحصار تصدی زنان نسبت به امور بیت» منافات دارد و مشکل مطرح شده توسط ایشان این بود! در پاسخ باید گفت: آیا بقیه امور را ایشان بدون قصد جدّ فرموده است؟! بدون تردید منظور ایشان مجموعه اموری است که در آن متن فرمود نه بخشی از آن که به هیچ وجه قابل دفاع نیست و خود ایشان نیز از آن دفاع نمی‌کنند. به همین دلیل بود که ما در صدر توضیح رقم اول² مساله اصل حضور زن، مقدار و کیفیت آن را مورد اشاره قرار دادیم تا بگوییم که هر کدام از این‌ها حساب خود را دارند و نباید با همدیگر بیامیزند.

برخی نمونه‌های دیگر

دو نمونه‌ای که اشاره کردیم مربوط به بحث تصدی زنان بود. مناسب است به برخی نمونه‌های دیگر - غیر مرتبط با مسأله تصدی زنان - نیز از این عدم گسست اشاره شود تا حساسیت بیشتری در مسأله پیدا شود. توجه کنید:

● بسیاری از فقها³ قضاوت کافر را قبول ندارند به دلیل: «انه لیس اهلا للامانة»؛ با این که این استدلال کلیت ندارد و تابع شخص کافر و کیفیت متصدی کردن او در این پست است. و این که گفته شود: منظور این گروه از فقها این است که کافر «اهل امانت شرعی نه خارجی و عقلی و واقعی» نیست؛ پس استدلال تمام و غیر منقوض است، ناصحیح است؛ زیرا در این صورت با توجه به این که این کلیت (کافر شرعی در هیچ کجا نباید امین شمرده شود) هنوز ثابت نشده است؛ قرار دادن در استدلال مصادره به مطلوب است و مثبت مدعا خواهد بود.

(پایان جلسه)

● شیخ انصاری در تفسیر عدالت هر چند آن را به گونه‌ای معنا می‌کند که با صدور معصیت از شخص قابل جمع است، اما آن را با همان معنای فقهی که دارد و در آن اتیان واجبات و ترک محرّمات آمده است، معتبر می‌شمارد و طریقی برای کشف آن قرار می‌دهد تا با اهمال آن حق الله و حقوق الناس ضایع نشود؛⁴ در حالی که جلوگیری از تضییع مورد نظر تنها به راهی که ایشان پیشنهاد میدهد نیست پیشنهاد عدالت بخشی و عدالت عرصه‌ای، پیشنهادی بود که ما دادیم و چنانچه پیشنهاد حضرات جلوگیری از تضییع نباشد، کمتر از آن نیست.

پس در این موارد باید مقدار، کیفیت تحقق پدیده، زمینه‌ها و شرایط پیدایش محذور را دید و مطابق آن به اصدار رأی و نظر داد؛ مثلاً در محل بحث (یا در اعتبار شرط عدالت یا ...) باید دید مشکل از کجا به وجود می‌آید، در چه زمینه‌ها و شرایطی مشکل و محذور محرم دیده می‌شود و مثل تصدی زنان آیا اصل وجودش محذور دارد یا تصدی با شاخص‌هایی معین و ... سپس در مسأله وارد شد و اظهار نظر کرد. بحث از مسأله مورد گفتگو در این شماره، خیلی بیش از این گفتگو می‌طلبد لکن به حکم مقدمه و مبنا بودن در کار ما از آن می‌گذریم.

1. اموری که در شماره های پیاپی می آید، علیرغم مشابهت هایی که با هم دارند، متفاوت از یکدیگرند. این تفاوت ها با تامل در عنوان ها و توضیحات ذیل آن ها معلوم و در کلاس بیان می شود.
2. ص 199.
3. از جمله ر.ک: جواهر الکلام، ج 40، ص 12.
4. ر.ک: المکاسب: رسالة فی العدالة، ص 330.

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

ماه مبارك رجب است، خوب است انسان در این ماه در کنار کارهای خوبی که انجام می دهد به درون خود (خود شخصی یا خود نوعی) هم سری بزند و ببیند که در کجا قرار دارد و با رب العالمین چه نسبتی دارد. در این دعای هفتم صحیفه ی سجادیه که خوب است در این روزها خوانده شود، امام سجاد جمله ای دارند که انسان اندکی صاحب فکر باشد به فکر فرو می رود. حضرت می فرمایند: و مضت علی ارادتک الاشیاء اشیاء بر طبق اراده و بر وفق اراده ی تو به کار افتاده اند بعد این را اضافه می کنند که در واقع توضیح ما قبل است فهی بمشیتک دون قولک مؤتمره اینطور نبود که اشیاء بر طبق اراده ی تو با جبر تکلیف یا با جبر سالب اراده راه بیفتند بلکه به صرف مشیت و اراده ی تو آن ها مؤتمر شدند و آن چه تو میخواستی انجام دادند. دون قولک یعنی بدون این که دستوری بدهی یا بدون این که آن ها را اجبار کنی. و بارادتک دون نهیک منزجره و آن چه تو نمی خواستی نشد و نکردند به صرف اراده ی تو، با مشیت تو بدون امر و فرمان حتی امر تکلیفی که سالب اراده نیست راه افتادند و با اراده تو بدون نهی تکوینی یا تشریحی منزجر شدند و انجام ندادند.

این فرمایش قویم حضرت به بیان های دیگر در قرآن هم آمده است. در سوره ی فصلت خداوند می فرماید: «ثم استوي الي السماء ذات اقدس اله به خلق آسمان و آفرینش و استواء آسمان پرداخت در حالی که دود بود و هی دخان فقال لها و للارض ائتيا طوعا او کرها بیاید یعنی شکل بگیرد از روی اطاعت یا اکراه قالتا أتینا طائعتين» ممکن است کسی بگوید این آمدن تکوینی بوده است در انسان هم هست، انسان هم باید بگوید ولی این آیه را چه می کنید: «ألم تر ان الله يسجد له من في السماوات و من في الارض» آیا نمی بینی (خبر نداری؟ خبر داشته باش) يسجد له من في السماوات و من في الارض و الشمس و القمر و النجوم و الجبال و الشجر و الدواب و كثير من الناس ما روی این كثير من الناس تأکید داریم که اگر این ها سجده ی تکوینی است انسان هم دارد پس چرا می فرماید: كثير من الناس؟ گویا این سجده ها این آمدن ها (سوره ی فصلت) و این انزجار و ائتمار (در کلام امام سجاد) ارادی است، چطور می شود که تمام هستی تسلیم ذات مقدس اله، مؤتمر به امر الهی و منجز از نهی الهی است اما بشر بسیاری از آن ها حتی با فرض تکلیف هم (بدون تکلیف که هیچ) اطاعت نمی کند؛ اینقدر سرکش؛ این روزها يك وپروس آمده است، می گویند به قدری ناچیز است که با دستگاه هایی که چند هزار برابر اشیاء را بزرگ می کند دیده نمی شود ولی دنیا را عاجز کرده است، بشر خیلی عاجز است فلذا خدای بزرگ، اشخاص بزرگ نما را با موجودات ریز از بین می برد. نمود را با چه چیزی از بین برد؛ حجاج بن یوسف ثقفی را با چه چیزی از بین برد؛ بشر باید به خودش بیاید، باورش بیاید که بسیار ناچیز است. يك وپروس که با چشم مسلح هم دیده نمی شود یا به زحمت دیده می شود این طور بشر را عاجز می کند امیدواریم ماه رجب از يك طرف و این بلیه ی پیش آمده همه ی انسان ها را آگاه کند و من و شمایی طلبه بیشتر در این باره رسالت داریم. انشاءالله که این بلیه از سرزمین ما و بلاد اسلام و دنیای بشریت رفع می شود، جلسات و نمازها که برگزار شد، این ها را موظف هستیم به مردم برسانیم از يك طرف عظمت خداوند بزرگ و شایستگی و استحقاقش برای پرستیده شدن و اطاعت شدن، دوم تذکر نسبت به سرکشی بشر، سه تسلیم هستی در مقابل او، چهار قدرت الهی و ناتوانی بشر، بشری که این همه ادعا دارد چطور عاجز می شود.

بحثی که مطرح بود راجع به مقدمات و مبانی لازم در کلان مسأله ی تصدی زنان بود. به این جا رسیدیم که بسیار بسیار اتفاق می افتد که فقها وقتی می خواهند يك مسأله ای را جا بیندازند و اصل مسأله ای را واجب کنند یا بیشتر بخواهند بگویند ممنوع است، حرام است تکلیفا و باطل است وضعاً به يك محذوری اشاره می کنند که برای اصل پدیده نیست، برای قسم خاصی از پدیده است، جوانب خاصی از آن پدیده این محذور را به وجود می آورد، ما حرفمان این است که نباید در این گونه موارد بی دقتی کرد بلکه باید دید که این محذور برای اصل پدیده است یا برای مقدار خاصی از آن پدیده یا قسم خاصی یا کیفیت خاصی یا در شرائط خاصی است که مثال زدم به سخنرانی مرحوم امام خمینی که تصدی زنان را برای کاندید شدن ممنوع می داند و وجهی که می آورد برای امور جانبی پدیده یا برای بخشی از حضورها هست یا جناب آقای خوبی وقتی که مطرح می کند که از زن نمی شود تقلید کرد مطرح می کند که اگر از زن تقلید شود او می شود مرجع و این با اصل تحجب و تستر منافات دارد ما سؤال کردیم بین این ادعا و محذوری که شما می فرمایید با آن پدیده چه نسبتی وجود دارد؟

در این جا اصلاً جای این مطلب نیست که بگویید این از باب غلبه بوده است و ما داریم که قانون دنبال غلبه است. مگر شارع مقدس شراب را حرام نکرد در حالی که ممکن است شراب چند قطره اش مست کننده نباشد یا برای خیلی از افراد نباشد. چون بحث ما بر سر این نیست که شارع مقدس چه اختیاری دارد و ندارد او الامر بیده وقتی بدانند غالب زنان این مشکل را دارند می تواند به صورت کلی بگوید زن ها این کار را انجام ندهند، وقتی ببیند غالب مسکرات عقل را از بین می برند به صورت کلی بگوید کل مسکرات حرام است ولی بحث ما بر سر رفتار من فقیه است که وقتی دلیلی بر منع ندارم بروم يك محذوری پیدا کنم (که واقعا آن محذور حرام است) و آن محذور برای برخی از اقسام این پدیده است بیاورم آن را شاهد قرار دهم برای فتوای خودم برای حکم به ممنوعیت اصل آن پدیده. یعنی روی میز من مسأله ی تصدی زنان است و می خواهم در مورد آن فتوا دهم، دلیلی بر حرمتش ندارم ولی ببینم تصدی زنان غالباً فساد می آورد و چیزی هم که فساد می آورد باید حرام باشد پس تصدی زنان حرام است شرعاً چون فساد می آورد و به خاطر این که فساد می آورد من می گویم حرام است در حالی که همیشه فساد نمی آورد پس من حق ندارم در رساله ام بنویسم تصدی حرام است بلکه باید بگویم تصدی ای که فساد بیاورد حرام است (علاوه بر این که طبق حرف قبلی نباید بگویم تصدی حرام است بلکه باید بگویم آن لازمه حرام است و مجازاً خود تصدی را می گویم حرام).

ان قلت: شما ممکن است بگویید آقای خوبی فرمود مرجعیت زن با تستر و تحجب و تصدی امور بیتیه منافات دارد و تصدی امور بیتیه مسلم با مرجعیت زن منافات دارد هر چند زن واسطه قرار دهد، مرجع زنان شود و ... به هر حال تصدی امور بیت با مرجعیت منافات دارد. یعنی ایشان روی این نکته اصرار دارد.

پاسخ: چه کسی گفته است که زن فقط باید متصدی امور بیت باشد؛ بلکه يك مرتبه کسی می گوید امور بیت را متصدی شود، مادر خوبی باشد، همسر خوبی باشد این درست است اما يك مرتبه می گوید فقط متصدی امور بیت باشد، آیا خود ایشان به چنین مطلبی فتوا می دهد؟ به علاوه اگر ایشان روی این نکته اصرار دارد و این مطلب با مرجعیت منافات دارد پس تستر و تحجب را برای چه آورد؟ یعنی خواست يك مطلب اضافه ای بیاورد؟ ایشان می خواهد بگوید با این مجموعه منافات دارد، اگر این طور باشد اشکال ما بر می گردد که با این مجموعه منافات ندارد، بلکه ممکن است با تصدی امور بیتیه منافات داشته باشد ولی با تحجب و تستر منافات ندارد. پس اگر می خواهید فتوا دهید باید بگویید هر گاه این طور شود ممنوع است نه به صورت مطلق و به صورت کلی، مگر شما شارع و قانون گزار هستید؟ فرض این است که دلیلی بر آن نداریم، اگر دلیلی داشتیم ایشان به همان دلیل تمسک می کرد و اگر دلیلی داشته باشیم می پذیریم ولی الآن فرض این است که دلیلی بر حرمت و ممنوعیت اصل پدیده نداریم.

ما در امر هشتم که وارد شدیم گفتیم که این عدم گسست و این غفلت فقط در این باب پیدا نشده است و نمونه زیاد دارد، در این جا فرصت نیست و لازم هم نیست چون بحث ما الان بر سر مقدمات است و باید از این ها رد شویم ولی چند نمونه را از باب مثال می آوریم تا کلامان مستند باشد.

مورد اول: فقها فرموده بودند قاضی باید مؤمن باشد. گفته بودند چون کافر اهل امانت نیست (اگر مؤمن را در مقابل کافر بگیریم و اگر مؤمن در مقابل کافر نباشد باید بگوییم غیر مؤمن اهل امانت نیست) و این را سند قرار داده بودند برای يك مسأله ي کلی به نام حرمت و بطلان قضاوت کلی. آیا این محذور (امین نبودن کافر) و اگر کافر در مسند قضا قرار بگیرد غیر امین در آنجا نشسته است این کلیت دارد؟ خیانت و عدم امانت برای اصل تصدی کافر است یا برای برخی از موارد است؟ اگر يك کافری که صاحب رزومه ي مستقیم است یا کنترل می شود، پرونده هایش بررسی می شود و کنترل می شود آیا این قانون می آید؟ یا این استدلال برای برخی از اقسام این پدیده است نه همه ي پدیده؟

ممکن است شما بگویید مثل صاحب جواهر که این استدلال را کرده است نمی خواهد بگوید تمام کافر ها در خارج و عقلا خائن و غیر امین هستند بلکه می خواهد بگوید شرعا این ها امین انگاشته نمی شوند، انه لیس اهلا للامانة یعنی شرعا.

جواب: این کبری کجا ثابت شده است؟ در واقع همین مسأله مورد بحث است که آیا کافر شرعا امین انگاشته شده است یا نه؟ چیزی که ثابت نیست اگر آن را در کبری بیاورید مصادره بر مطلوب است و مثبت مدعا نخواهد بود. هنوز این کلیت ثابت نشده است. بلکه شارع می تواند ببیند مثلا ده درصد از کفار خیانت می کند برای جلوگیری از خیانت این ده درصد بگوید کل کفار

صلاحیت ولایت و پست و قضاوت ندارند اما در چنین مسأله ي مهمي فقیه ایستاده بر قله ای چون صاحب جواهر به این مطلب استدلال می کند. من فکر می کنم فقها که گفته اند به خاطر غالب گفته اند، محذور مترتب بر مثلا شخصت درصد از اقسام پدیده را بار کرده اند بر کل پدیده و بعد گفته اند این پدیده ممنوع است. سؤال ما این است که مگر شما شارع هستید؟ شارع می تواند این کار را بکند نه شما. بلکه سنی ها هم که قائل به سد ذرایع شده اند می توانند نه ما.

الحمد لله رب العالمین.